

هویت

علوم انسانی، هنر و ادبیات
سال دوم | شماره پنجم | شهریور ماه ۱۳۹۵
۳۳۲ صفحه | تک شماره ۱۲ هزار تومان



آل احمد گفت
بهر روز

دیگر دولت نیست ملت است
گفت و شنودی با بهر وز دولت آبادی



جریان

روشنفکری چپ

در آذربایجان

گفت و شنودی با کاوه بیات



نامورنامه

ناظم حکمت

مروری بر زندگی و آثار



کتاب
ظرفه

فراموش شده

نمایشنامه‌ی منتشر نشده‌ی

از ناظم حکمت



صفحات ویژه‌ی یادکردی از

عباس کیارستمی



افسانه اسکویی • پری اشتري • پوريا اشتري • حسين اصل عبداللهي • علي اکبر افتخار • ابراهيم آقبالي • سامان اميرتريادي
ابوبونفوا • کاوه بیات • رونين پاکبان • مادي پورحسن • حسين پورستار • انلچين حسن زاده • فريزين راه تشبين
صدرحيداي • حميد رشدي • محمود رفيع فخری • رحيم رفيع نما • ديويديستريت • پرياش جاعيان • اکبر شريعت
جلال شيع سوزان • اکبر عطايي • زينب فرجي • جواد فريد • دلود کومسي • وان ااکال سمرکيل • غاريبالدو نونتيچ
غلامرضا معصومي • کریم میرزاده امري • عبدالجيد نجفي • غلامرضا يزفاني • سعید یعقوبیان • اصغر یوسفی نژاد

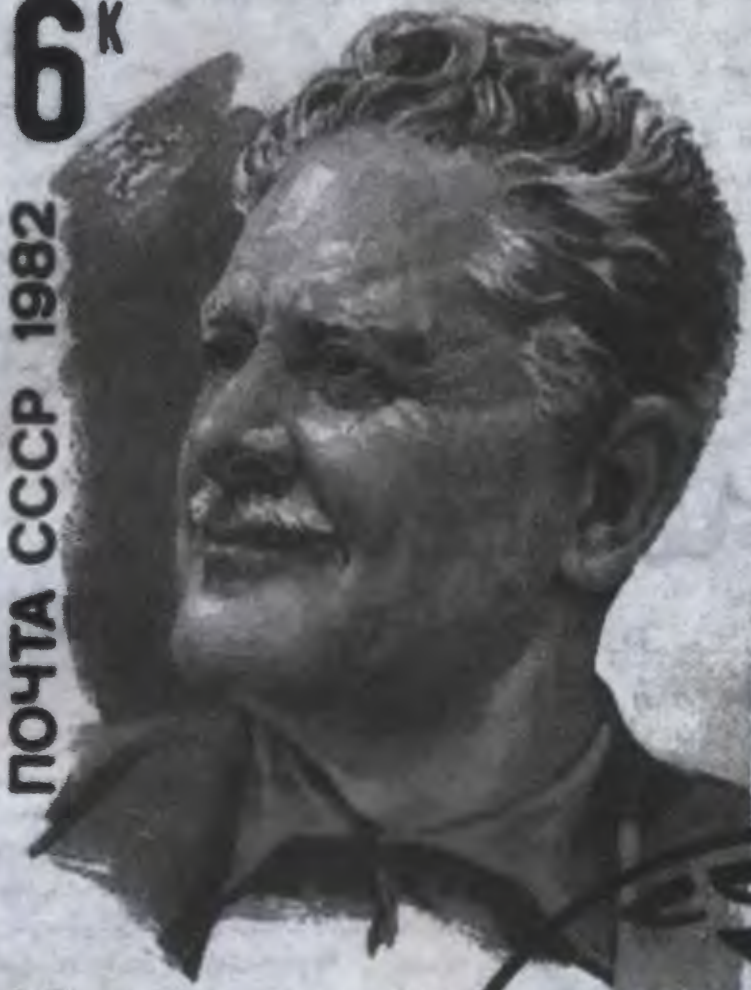
نامور نامہ

ناظر حکمت



6^K

ПОЧТА СССР 1982



НАЗЫМ ХИКМЕТ

1902 - 1963

زندگی و شعر ناظم حکمت

نوشته‌ی ماریانو تئج

دکتر دانشیار فلسفہ‌ی زبان و ادبیات دانشگاه گوتس دایچر و عضو هیئت علمی زبان و ادبیات ترکی

و هماهنگی‌های صدایی زیبای آن، شعر آزاد را برای شعر ترکیه به ارمغان آورد. شعرهای او به بیش از ۵۰ زبان دنیا ترجمه شده‌اند. وی در آثارش از زندگی، انسان و مهاجرت الهام گرفت و در شهرهایش همواره از زندگی، مرگ، عدالت، صلح، حسن و زین، همس، مرد، مادر، پدر، کودکی، عشق، روستا، شهر، وطن و انسان دوستی نوشته‌

درآمد

در هر دوره از زمان در هر جامعه‌ای، شاعران زیادی ظهور می‌کنند اما شاعرانی که چیزی نو و تازه به شعر می‌آورند، بسیار نادرند. ناظم حکمت با استعداد ذاتی خود در سرودن شعر و رنگ و بویی تازه به شعر ترکیه بخشید. شاعران بسیاری این نوآوری را در شعر خود به کار گرفتند و شاعران و مترجمان دیگر کشورها این تازگی را درک کرده و با هدف شناساندن زیبا، شعر ناظم حکمت به مخاطبان خود، دست به ترجمه‌ی اشعار او زدند.

ترجمه‌ی پری اشتري



اشعار ناظم حکمت در سال ۱۹۰۲ در سلاتیک به دنیا آمد. وی منصوب به خانواده‌ای کوزمولیت (جهان‌وطن) است که در دوران حکومت عثمانی نمونه‌های آن به وفور مشاهده می‌شد. وی در سال ۱۹۲۱ به مسکو سفر کرد و در دانشگاه کمونیستی کارگران شرق در رشته‌های جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و تاریخ هنر مشغول به تحصیل شد.

ناظم حکمت در شعر معاصر ترکیه، جایگاه مهمی دارد. وی اولین شعرش را با وزن هجایی نوشت. در مسکو با جریانات فوتورست و کترکتیسم آشنا شد و به ویژه از ولادیمیر مایاکوفسکی تأثیر بسیار گرفت. پدین ترتیب با استفاده از فوتتیک غنی و پریار زبان ترکی



احساسات و درونیات عمیق شعر به ما اجازه می دهد تا به دنیای معنوی، فکری و احساسی شاعر وارد شویم. به همین سبب است که در شعرهای نظم عناصر اتوریوگرافیک متعددی را می توان مشاهده کرد. با خواندن شعرهای لیریک او، گویی که زندگی اش را خوانده ایم.

زندگی نظم حکمت

نظم حکمت در ۱۵ اوچاک (ژانویه) ۱۹۰۲ در سلاتیک به دنیا آمد. هر شاعر، مخلوقی است که روح زمان خود را بر دوش دارد. نظم حکمت که در سال های آغازین ۱۹۰۰ در جغرافیای عثمانی به دنیا آمد نیز رنج جنگ و تلخی های جنگ کور توش و جمهوری ترکیه را لمس کرد و چشید.

نظم حکمت به خانواده ای جهان وطن منصوب است و طیفی تا اعتقادات خانواده در رشد و پرورش او نقش مهمی را ایفا کرده اند. پدر بزرگ وی محمد نظم پاشا، والی مناطق مختلفی از امپراتوری عثمانی بود. پندرش در دوره ای به قدرت رسیدن حزب اتحاد و ترقی "ملی پریت" مطبوعات را به عهده داشت. پدر بزرگ مادری اش مصطفی جلال الدین پاشا یک ترکشناس، مهندس و نقشه بر دار لهستانی بود که پس از آمدن به استانبول مسلمان شد و نام قامیل بورژسکی را برای خود انتخاب کرد. پدر مادرش آنور پاشا زبان شناس بود. مادرش جلیله خاتون نقاش بود. محمد علی، دایی نظم نقاش بود و فداکارانه به جنگ بالکان رفته و شهید شد. بقیه اعضای خانواده ای او در خدمت امپراتوری عثمانی بودند. جد مادری او شیر محمد علی پاشا و پدر بزرگش حافظ پاشای داغستانی بود. نظم در چشمت خانوادگی با افکار و آرزوهای ملیت پرستی رشد کرد. در کلاس های ابتدایی دربار کلاتاسرای، نشان تاشی و مکتب بحر به درس خواند و نژدیک به دو سال در گزفان حمدیه به عنوان صاحب منصب خدمت کرد. در همین دوران نظم هم زمان با این فعالیت ها دستی نیز به نوشتن شعر برد.

نظم به دلیل مشکلات جسمی مجبور به ترک خدمت سربازی شد و پس از آن بود که شعر را هم چون ملاحت به کار گرفت. در مجلات مختلف ادبی شعرهایی از او به چاپ رسید و توجه بسیاری را به خود

به نظر دیرپج گرو نو: «آنچه حکومت می خواست به نام جامعه ای آتاتورک به آن دست یابد را نظم حکمت به نام زبان ترکی واقعیت بخشید: تلفیق قوانین سخت عثمانی با ارتجاع مدرن».

نظم حکمت با تعریف شعر اصیل، موسیقی، ریتم، ساختار و موضوعات جدید، راه تازه ای در شعر ترکیه باز کرد. نویسندگان بسیاری از شعر او به حیرت درآمدند و آن ها را پنهانی خواندند و تحقیر گرفتند و شعر جدید را از آن خود دانستند.

علی رغم این که قلمبر و قدرت شاعری نظم با انتقادات شدید مواجه شد، اما شاعر هرگز دست از میکا خلاقانه ای خود برنداشت. شعر در سخت ترین لحظات زندگی اش، ضائق ترین یالو او برای به ژانور نیامدن روحش شد. شعر، در سال های کتهانی زیباترین بهترین دوستش بود. به واسطه شعر بود که او با طبیعت، زندگی و انسان ها ارتباط برقرار می کرد. از همین رو وقتی که در سال های نواری اش از زندگی، با شعرهایی که در وکلتان می نوشت، توانست زندگی را به خوبی توصیف و منعکس کند. شاعر با شعرهای عثمانی اش از زمان خود فراتر رفت و موفق به کسب نوعی جهانشمولی شد.



شروع به کار می‌کند و از این طریق شعرها و نوشته‌های تازه‌اش به به چاپ می‌رسند. ناظم که یک‌کدام کلونگر فعال است تا پایان ساعت کاوی به صورت هبوم در حال کار کردن است. بعد از ساعت کار با دوستانش به ملاقات‌های فکری می‌پردازد و یا شعر می‌نویسد. بعد از مدتی با آنها تمام انجام تبلیغات نمی‌نویسد. از طرف بسیاری مورد انتقاد قرار می‌گیرد. در ماه مارس (مارس) ۱۹۳۲ دوباره دستگیر می‌شود. در آن‌گاه کتاب فلیکرافتی که شبدر رسیده را توقیف و جمع‌آوری می‌کند و ناظم و ناظم کتاب به جرم تشویق عموم به شورش علیه حکومت و تبلیغ برای انکومینسم محکوم می‌شوند. این دادگاه ۴ سال زندان به دلیل فلز، اما پس از یک سال و نیمه طبق قانون غفو، ناظم آزاد می‌شود. به استنبول باز می‌گردد و برای نشریاتی چون «شبانگاه» و «سپیده» با نام مستعار اوزهان سلیم می‌نویسد. در این دوران بر روی نگارش کتاب تمرکز بیش‌تری می‌کند. رمان‌هایی از زبان روسی ترجمه می‌کند و در استودیوهای فیلم کار می‌کند.

در سال ۱۹۳۸، بازداشت‌های جدیدی آغاز می‌شود. ۱۷ اوجاک ۱۹۳۸ ناظم حکمت برای سومین بار دستگیر می‌شود. علت دستگیری ناظم، تبلیغاتی است که در کتاب‌های شعر او در اتاق دانشجویان مدرسه نظامی «کاراهاپ» است. این در حالی است که در کتاب‌های او کتاب‌های هانی به فروش می‌روند و ممنوعیتی شکل حال آن‌ها نیست. ناظم این بار به برقراری ارتباط با دانشجویان کاراهاپ و اقامت برای شورش نظامی متهم می‌شود. در دادگاهی که در مارس ۱۹۳۸ تشکیل می‌شود به جرم تشویق نظامیان به شورش، به ۱۵ سال و در همان‌زمان ۱۹۳۸ به جرم فعالیت برای شورش نظامی به ۲۰ سال زندان محکوم می‌شود. طبق قانون جزای ترکیه در آن روزگار، یک فرد حاکم می‌تواند به سی سال حبس محکوم شود. در حالی که این دو محکومیت جمعاً ناظم را به سی و پنج سال زندان محکوم می‌کند. در آن‌گاه این حکم به ۲۸ سال و چهار ماه تعلیل می‌یابد. ۱۳ ساله از این بیست و هشت سال و ناظم در زندان‌های آن‌روز، چاکیری و بورس‌های گذرانده در واقع ناظم حکمت یک چهارم عمرش را در زندان گذرانده است. برای او

بهاه است اما ناظم حکمت که با افکار برادری و برابری آن‌گاه جامعه تبلیغ شده است، از وضعیت سوزناک نارضی است چرا که مردم هنوز فقیر هستند و شکاف طبقاتی میان اقشار مختلف جامعه عمیق است. ناظم با توسل به اصل برابری (که در روسیه به آن دست یافته بود) با چاپ شعر و متن در مجله‌ی «روشنایی» به مبارزه علیه نابرابری می‌پردازد. اما از آن‌جایی که این نشریه صدای حزب کارگر روستایی سوسیالیست ترکیه است مدتی بعد توقیف می‌شود و تبلیغی دست‌انبرداران آن دستگیر می‌شوند. ناظم که دو آن دوران در ازمیر به سر می‌برد پنهان می‌شود و در روزی از روزهای پاییز ۱۹۲۵ به شوروی می‌گریزد.

در دوره‌ی دوم زندگی در شوروی، ناظم به کار ادبیات مشغول می‌شود. شعرهای او در مجلات مختلف چاپ می‌شوند. حتی تعدادی برای اشعارش نوشته و چاپ می‌شوند.

در سال ۱۹۲۸ با استفاده از تصویب قانون غفو قصد بازگشت به وطن می‌کند اما در مرزها دستگیر می‌شود و ملی مدتی بعد با حمایت دوستان و روشن‌فکران ترکیه آزاد می‌شود. در سال ۱۹۲۹ در نشریه «ماه منقوش»



که روح انقلابی اش بر اسیست از ایدم آل ها، دور بودن از جلوه های حیات و تکاپوی جامعه، بیچاره دشاوار است. او تنها از طریق نامه های مجید، مادر، خواهر و دوستانش با دنیای بیرون از زندان ارتباط دارد و بخش عمده ای از وقتش را نیز صرف نوشتن نامه و مطالعه می کند. برای گذران زندگی بخاورخاوش، کتاب هایی که دوستان پنهانی در اختیارش قرار می دهند را به تریکی ترجمه می کند و بعد از اتمام یاد هم دوستانش این کتاب ها را به بیرون نوشتن نام مترجم می کنند.

نظم حکمت در نامه های، شرایط زندان و فلسفه ی زندگی را بسیار زیبا بیان می کند. سه نوع زندگی وجود دارد در نوع اول متوجه زنده بودن و زندگی کردن نیستی. یعنی پدیده ای به نام زندگی را بی درک عظمت و لایش تجربه می کند. مثل بختیاری از مردم. در نوع دوم هر جا که بلخی و یعت هر شرایطی زندگی برای تو یک سعادت، یک خوش بختی است. حاصل تمام چیزهای مادی و معنوی هم چون فکر کردن، خواندن، عشق ورزیدن، تجربه کردن، دیدن، شنیدن، کار کردن، تسکین کردن، غرت و زدن و ... برای تو ماهی خوش بختی است. یعنی پدیده ای به نام زندگی چه زیباست این را هر لحظه و هر موقعیتی، احساس می کنی. در نوع سوم، زندگی برای تو تنها یک وظیفه نیست یعنی همانگونه که مرگ را به ناچار می پذیری زندگی نیز برای تو یک تکلیف است. مثل عمل به قولی که داده شده است. برای من پدیده ای به نام زندگی چه در زندان باشم و چه آزاد، چه دست در دست و مشغول در حال تماشا باشم و چه در حال تماشا باشم. تنگه پاره ای، سقید سلول، زندگی یک خوش بختی بود. حالا همه چیز عوض شده است. زندگی برای من تنها به یک تکلیف تبدیل شده است. به همین سبب به قیامت می رزم. اس اور و قهرآمیز رسیده ام. قدرت سنگ، قدرت آهن، قدرت چوب ... حالا روح من، شعور، مغز و تمام اعصاب هم چون بجز این احساس من نمی آید. احساس خوش بختی نیز، این دو چیز را از زندگی نام جدا کرده ام. در یک کلمه به عنوان یک فرد وجود ندارم. شیفتگی

در مقابل عشق، شفقت، مرحمت و زیبایی از من دور هستند. بی اندازه قدرتمند نه قلزتی بی انصاف. حسن و ذرفناک، بلکه یک قدرت کور، چیزی مثل قدرت طبیعت. چرا به این روز افتادم؟ وقتی که انسان ضعیفی بودم. یعنی وقتی که فقط انسان بودم، بخت چه اندازه را من یار بود؟ چرا این خوش بختی را از دست دادم؟ چرا به انسانی این شان قوی تبدیل شدیم؟ علت همه این ها یک دلیل واحد نیست. مجموعه ای از اتفاقات است. به نوشتن نمی آرد.

در زندگی ترا یک نظم حکمت، روزهای خوبی نیز وجود داشته است. در سخت ترین روزهای زندگی اش، دوستان، آشنایان و زمانی که دوست می داشت، در نهایت صمیمیت در کنارش

بوده و او را کمک کرده اند. در این دوران این باری ها بزرگ ترین تکیه گاهش بودند.

نظم حکمت باور دارد که روزی عدالت جای خود را پیدا می کند و او به آزادی می رسد. این باور را در سال ۱۹۴۹ در نامه ای به والا چنین می نویسد: "حکم

اعتصاب غذای نظم در دنیا انعکاس بزرگی به دنبال دارد. روزنامه های زیادی در خصوص این اعتصاب مطلب چاپ می کنند. شاعران مشهور شعر می نویسند. فزونی که تقابل بغاوت ها و ظواهرات و تحسین ترتیب داده می شود. حامیان نظم ترورش فکران شناخته شده برای آزادی او امضا جمع می کنند.

می خواهد. بقی مائده صمیم را بیرون کنای کسانی که دوست شان دارم باشم. هوس کی بولم سول ترا و او کشتی بشوم. چند روز است که باز بختی خوش بختی نامی از تو آمده. سبز شدم. ایمان دارم اگر آزاد شوم، اگر به شهره انسان ها و طبیعت پیوندم می توانم آثاری بنویسم که شاید می زبان ترکی باشند. اگر دست به قیامت هم دهید و من را از این عمارت بیرون بیاورید. خیلی خوش حال می شوم.

در آیین دوران نزدیکان نظم بسیار آزادی او تلاش های بسیاری کردند. مابین سال های ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۰ کمترین بودگی برای آزادی او، تسکین شده. نویسندگان و نویسندگان داخلی و خارجی، همچون نویسندگان



بین المللی، دموکرات های داخلی و خارجی، تشکیلات بین المللی دموکرات ها، سیاستمداران و... به این گمپین پیوستند. در خارج از آن ترکیه کمیته های میثاقی برای نجات شاعر، راه اندازی شد و جنبش های اعتراضی را نیز ترتیب داده شد و در مورد حبس و آزادی اش اطلاعات زیادی منتشر شد. در آمریکا، فرانسه، انگلیس، لهستان، چکسلواکی، مجارستان، رومانی، بلغاریستان، یوگوسلاوی، مصر، هندوستان، عراق، لبنان، الجزایر، یوگوسلاوی اعتراضات گسترده ای برای آزادی شاعر انجام شد. نویسندگانی چون ژان پل سارتر، سیمون دو بووار، آلبر کامو، ژرژ سولگن کرینو، ابرکار اووچو و نویسندگان قدیمی یوگوسلاوی نیز با این اعتراضات پیوستند. این کمپین ها هر سال ۱۹۵۰ هر یک نیز تشکیل شدند.

شاعر که با احقاق حق و جفا و مجده قطع امید کرده است با وجود وضعیت نامناسب جسمانی خود، اعتصاب غذا می کند. در نامی به تاریخ ۵ نیسان (آوریل) ۱۹۵۰ به هوشش و او می نویسد:

"روز هشتم این ماه به امید و آرزوی غدا می یاس و کدورت، اعتصاب غذا را شروع می کنم. حتی اگر فردا این راه بیمار، باز هم تا آخرین نفس به امید زندگی خودم

کازد... از تو و مظهر بچند خواهمش دارم: مادر و خواهرم را تسلی دهید. منور (مادر تنها فرزندش که هنوز به دنیا نیامده است) تک و تنهاست، به او قوه قلب بدیدید. ماضی و حال را به این روزها به خانه اتان دعوتش کنید و آرامش کنید. شما نیز تحت هر شرایطی امیدوار باشید و به امید. مخصوصاً تو و الا جان، ناراحت و عصبانی نشو، به یاد داشته باش که من بی نهایت امیدوارم. هر خواهی حالی بی نظیر جستجوی حق بفرق هستم. فکر می کنم و باور دارم که این حق، چه من باشم و چه نباشم روزی متجلی می شود و از این درو احساس یخت میاری می کنم..."

چند روز بعد در نامه ای باز هم دلیل مجادله اش را توضیح می دهد: "بگو، این کار را بکنم و اگر این کار را می کنم، بر اثر ترس و از یاد آمدن نیست بلکه برای قاش شدن حق عدالت و حقیقت است. به خاطر این که کار دیگری از دستم بر نمی آید، برای این که شعله های قانون را با شوتد به خاطر این که مسئولان به حرکت در می آورند و کمک کنند. به خاطر همین این هست که جانم را بر کف دست می گیرم."

اعتصاب غذای ناظم در دنیا انعکاس بزرگی به دنبال دارد. روزنامه های زیادی در خصوص این اعتصاب مطلب چاپ می کنند. شاعران مظهر شعر می نویسند. در ترکیه مقابل سفارت ها تظاهرات و بیعت ترتیب داده می شود. حامیان ناظم از روش فکرانه شناخته شده برای آزادی او امضا جمع می کنند. در آنکارا شاعران مغربی چون اورهان ولی، اکتای رافت و طبع جودت برای همراهی و تقویت روحیه ی ناظم حکمت یک اعتصاب غذای سه روزه می کنند. جلیله خانم، مادر ناظم علی رغم کمبودی چشمانش با عصا و پرچمی در دست بر روی پل خلیج برای نجات پسرش امضا جمع می کند. روش فکرانه، متفکران، نویسندگان و هنرمندان ترکیه توجه زیادی به این فعالیت ها نشان می دهند و با امضای خود از مجلس ملی بزرگ خواستار پایان اعتصاب غذای شاعر و تصویب قانون جدیدی برای عفو می شوند. ناظم بعد از ۱۸ روز به اعتصابش پایان می دهد. این گرسنگی در شعرهایش نیز نمود می یابد:

برادران من!

هرگز من را نماند کفایت
مردم و مملکت را نیز
هم چون من، خانوادهام را دوست یافید
سپاسگزارم برادران
برادران من
قصه مردن نغمه
برادرانم
می دانم

باز هم یوزندگی ادامه خواهیم داد
کنار شما.

(روز پنجم اعتصاب غذا)

در همین اثناء حزب دموکرات در انتخابات برنده
شده و به قدرت می رسد. وقتی مجلس جدید تشکیل
می شود، قلمون جدیدی برای غفور آماده شده و ناظم ۱۵
تموز (جولای) ۱۹۵۰ از زندان آزاد می شود.

دوستان ناظم چند روز بعد از آزادی اش، شب هنگام
او را به محل زندانی براند. شاعر دستاش را در آب فرو
می برد به هشتاد می خوابید و آبهای او را نموده
می کشید و در سکوت یادشهای انواع گوش می سپارد.
این آناهید یوز گیتارین آرزوی ناظم است.
همین از ۱۳ سال زندان، بازگشته به زندگی عادی
روزمه بس دشوار می نمایند:

بیدار می شوی
کجایی؟ در خیابان
هنوز عادت نکردی

خواب و بیدار

بیدار شدن و خوابیدن را عادت نداری.

این هم نوعی دیوانگی است.

حاصل سیزده سال زندگی در زندان

ناظم از این که می تواند به آسمان افق و ستاره ها نگاه
کند از این که می تواند نو آفتاب را احساس کند لذت
خاطر به آفتاب از قدم زدن در خیابانها بسیار خوش حال
است. چنانچه در این دوران از همسرش قیرایه جدا شده و به
منور خاوندان فرزندش دل بسته است. این عشق چنین
دورش آمده است.

از زندان بیرون آمدن
شبه شبانه می همسرت
در خیابان قدم می زنی
همسرت با شکم پر آمده
با کوشش بار مقدسش را حمل می کند
قو، مغرور و سرحوشی...

سپس ناظم به دنبال دوستانی می گردد که سالها
آنها را ندیده است. برای امر از معاش روزها به دنبال
کار نمی گردد. بعد از مدتی طولانی بی کاری به محل
کار سابقش (پیش از رفتن به زندان) مراجعه می کند و
رییس سابقش او را می پذیرد. ناظم خوش حال است اما

انگار سرخوش طوری
رقم خورده که روزهای
خوب و شاد در زندگی
او کوتاه باشند. پلیس
دائما در حال تعقیب
او است، بی این که ۴۸
سال دارد و بیمار است.
او را به خدمت سربازی
فراوان خوانند. ناظم که
سالهای زندان و زندگی
پر طوفان و طعنه ها را به
اتصال می دهد تبدیل کرده

دوستان ناظم چند روز بعد از
آزادی اش شب هنگام او را
به ساحل دریای برنده شاعر
منتظرش را در آب فرو می برد
به پشت می خوابد و آسمان
و ستاره ها را تعامی می کند و
در سکوت به صدای امواج
گوش می سپارد این آزادی
بزرگترین آرزوی ناظم است.

است. صباح الدین علی را به خاطر می آورد که بر اثر
خستگی بسیار بی به مزه فرستاده شد و به جرم اقرار از
سربازی به کلوله کشته شد. ناظم که هرگز از دست
دادن آزادی اش و هوری از خانواده و بنگالی از وطن و
خانواده دست و پا می زند در نهایت تصمیم می گیرد
والا این تصمیم او به بهترین نحو شرح می دهد: نقل
قول: "هستیم که می گوید راه و سبیل به ایندکها
تعمیل سخت و زندگی کودتاها این سختی از بودن هو
راه ایندکها دشوارتر است و ناظم راه اول را انتخاب کرد".
بعدها ناظم آن دوران را چنین توصیف می کند:
"سیزده سال در حبس بودم. این حبس عجزده نمانده
خاطر گشایی که به واقع مرتکب شدم نبود برای جرمی



من است. به همین دلیل من از دوست به شما نزدیکتر هستم. در سال ۱۹۱۹ به اولین سرزمین آمدن جوان بودم. برای اولین بار در این خاک عاشق شدم. با مفهوم صلح آشنا شدم و عشق به مردم را نیز همین جا آموختم. من بزرگترین درد زندگی ام را در این شهر قرآنی کشور تجربه کردم (هنگام مرگ لنین)؛ موطن آغزی، سرزمینی است که در آن بزرگترین درد و بزرگترین شادی را تجربه کرده باشد. به همین سبب مسکو را شهر خودم و شوروی را وطن خودم می دانم.

ناظم تلاش می کند حسرت دوری از وطن و دل تنگی محمد و منور را با سفر به نقاط مختلف شوروی در خود سرکوب کند اما هیچ یک از این فعالیت ها و سیاحت ها نمی توانند زلزدگی شاعر را بپوشانند چرا که "این غربت، بس دشوار است" (از کتاب سوفیا).

چنانچه ده ساله و هوری، لطیف دیلار دیواری همسر و فرزند را نابود می کند و تصمیم می گیرد احساساتش را سرکوب کرده به کسب دانش و کار به زندگی خود ادامه دهد. چند سال قبل از مرگش عاشق ورا تولیاکوویا جوان می شود. او نیز یکی از زنانی است که به زندگی شاعر، روشنی و گرما می بخشد. اما قلب شاعر که به

بود که یوخن نسبت داده شده بود. جزای گناهی که بزرگ شتم گناه من بعد از بیرون آمدن وقتی تنها یک سال مانده بود که ۵۰ ساله شوم مرا به سربازی فراخواندند. من آغزی نیستم که از سربازی فرار کنم اما این خدمت سربازی و به جا آوردن این عمل مقابله به قیمت جانی تمام می شد، چرا که دریافتیم که جلف تنها بردن من به سربازی نیست. به بهانه سربازی می خواهند مرا تلف کنند و بعد بگویند: "ناظم حکمت از سربازی فرار کرد و کشته شد".

ناظم این بار با دوستانش بری فراو به مسکو نقشه می کشد و بعد از دیدار با نزدیکان خود، صبح یکشنبه ۱۷ هازیرانه (ژوئن) ۱۹۵۷ در مساجت ۹ صبح از راه دریا از وطن جدا می شود و قدم در راهی بی بازگشت می گذارد. بعدها این ناظم حکمت تا پایان عمر در مسکو می ماند و در مسکو به جلسات شعرخوانی متعددی دعوت می شود و برنامه های ویژه ای، بیستوی به نام خود را ترتیب داده می شود. او در سال ۱۹۵۶ در یکی از این جلسات می گوید: "وقتی می بینم مردم شوروی من را به عنوان یک دوست برای خود تلقی می کنند احساس امنیت می کنم. در واقع نیز جمهوری شوروی وطن دوم

سبب مجادلات بسیار تولد نمود. از دست داده اہمت
بہیں از این ہواں نمی آورد و ناظم حکمت، ہر ہاڑیوان
۱۹۷۳ خلیج ہاڑیوان خانہ ماںش در ۶۰ سالگی، چشم از جہان
فرومی بندد. شاعر طی مراسمی بلشکوه کہ از طرف
نویسندگان روس ترقیبہ داده شدہ بود در گورستان
نوروی ہویج در کنار چخمووفہ نورگینوفہ گوگیول و
مایاکوفسکی بہ خاک سپردہ می شود.

زنان، تأثیر گذار در زندگی ناظم حکمت

بہ نظر من، غنایی ترین شیعہ های ناظم حکمت در مورد
زنان سرودہ شدہ اہمت اما این زنان ہم چون دیگر زنان
شعرہا، زنان رویایی و انظوریہای مطلق نیستند بلکہ این ہا
زنانی هستند کہ در مسیر زندگی واقعی او وارد شدہ و
در بطن زندگی او راہ پیسدا کردہ اند. این زنانہ آن ہایی
ہستند کہ ناظم حکمت عاشق شان شد و دوست شان
داشتند و باز ہم این عشق، عشقی افلاطونی و ایدلگ
نیست بلکہ عشقی ست کہ در زندگی ہر کس می تواند
وجود داشتہ باشد.

بہ گفتہی عایشہ کولین شاید ہر وقتی دوست داشتہ
باشد کہ شعری زیبا ہم چون اشعارہای ناظم در توصیفش
نوشته شود، شعری از روی عشق و احترام
اما ناظم حکمت نہ برای تمام زنانہا برای تعدادی
از زنہایی کہ در زندگی اش حضور داشتند شعر نوشتہ
است و بہ همین سبب یاد نکردن از زنان تأثیر گذار در
زندگی ناظم حکمت ناممکن می نماید.

روح ناظم حکمت در ہر لحظہ بہ عشق و وزیدن و
دوست داشتہ شدن محتاج بود، وقتی تنها چہارہ سال
داشت، عاشق دختر ہی بہ نام ساہیا شد و احساسش
را با ہفت ہا ہا، بیاف کرد و بعدا نیز بہ همین مہوال ادامہ
می دہد. ناظم بہ دلایلی مختلف در برہمہای متفاوت از
زنانہ مورد علاقہ ماںش بہ تاجار دور می ماند و برای آن ہا
شعر می نویسد. این شعرہا برای حفظ ارتباط با
آن ہا و وسیلہ ای برای جلو گیری از فراموشی محسوب
می شود.

شایعہ ہنگامی کہ در زندان شہر بورسا بہ سر می برد
دو خانہ های خود را کاش و اہی مورد عشق این گونہ

بیانہ می کنند. من ۴۵ سالہ ام، اما ہر روز کسی بیش تر
عاشق می شوم، عشق ہمیشہ طبیعت، ہنر، انسان ہا،
ایدہ آل ہایم، عشق قناری ام و عشق ہر چیز دیگر، خدا
را شکر می کنم کہ عاشق این عشق افلاطونی نیستد
بہ ہر یک از این ہا دو جایگاہ خود و جدا کنندہ عشق
می ورزم... بہ نظرم برای یکہ انسان میلیون ہا انسانہا برای
یک تکہ درخت تمام جنگل، برای یک فکر افکار بسیار
وجود دارد و بی عشق شدن، زندگی، زندگی نیست، اما
در زندگی واقعی ہم عشق و ہم شعر تا مرز محلودی
قدرت دارند.

ہوایا در مسورد رفتار ناظم با زنان می گوید: اگر بہ
کسی عشق می ورزید، عشقی بزرگ، دوست داشتہ کہ
با او صادق باشی وقتی

عشقی در زندگی اش
نبود، ہمسہ جہا بہ دنبال
کسی بود کہ لایق عشق
شدن باشد این کار و از
روی آکادمی و خبریہ یا
بلعبار و جہان انجلم
می گفت: نمی دانم شاعر
وقتی تحت تأثیر عشقی
در سست و قسوی قرار
می گرفتہ، در مہجران
از آن عشق، برای این کہ

از شخص دیگویی الہام و نیروی نگہ در دل بہ عشق
پروانہ ہا و طبیعت می سپرد اما گاهی کہ زمانہ و مکان
بہ ہر طیلی، او را از معشوق جدا می کرد با خود ہی افق
می گفت: عذاب و جہان طوم والا و من می فهمم کہ
آن چہ نباید اتفاق افتادہ است، شخص جدید فرستہ ای
دیگر تو را محسوس کردہ است، از اطراف، ہم بہ خاطر
شرایط زندگی و ہم بہ سبب سہم جنس و جوری خود ش
زنان، کہ عاشقش بودند را ناگہانی و بدون اطلاع ترک
می کرد. او را رویا ہایی بزرگ بہ سمت روابط تانیتری
می رفت.

بدین ترتیب از پیرایہ جدا شدند و طبیعت منور
رفتہ بدون اطلاع منور تا دکتہ گالینا و دنگلی کیو ہدفون

بہ گفتہی عایشہ کولین شاید ہر
زنی دوست داشتہ باشد کہ شعری
زیبا ہم چون شعرہای ناظم در
توصیفش نوشتہ شود شعری از
روی عشق و احترام
اما ناظم حکمت نہ برای تمام
زنہا تنہا برای تعدادی از
زنہایی کہ در زندگی اش
حضور داشتند شعر نوشتہ است
و بہ همین سبب یاد نکردن از
زنان تأثیر گذار در زندگی ناظم
حکمت ناممکن می نماید



هیچ توضیحی به گالینا، دلش را به ورا سپرد اما در هیچ برهمنی، به طور همزمان عاشق دو زن نشد و هرگز دو عشق را با هم در قلبش نگاه نداشتند.

"در یک قلب، دو عشق جای نمی گیرد
دروغ است." (از شعر دو عشق)

زنانی که در موردشان سخن گفتیم شاید بهترین دوران زندگی شان را کنار شاعر گذرانده باشند اما بی تردید بزرگترین رفیع ها را نیز در سایه ی عشق او تجربه کرده اند.

وقتی تمام شعرهای ناظم را می خوانیم، می بینیم که او برای زنانی که عاشق شان بوده و با آنها ازدواج کرده شعر سروده است. ناظم حکمت چهار بار ازدواج کرد. او برای هر چهار زن زندگی اش، نزهت پیرایه، منور و ورا (به خصوص برای سه نفر آخر) شعرهای زیبایی نوشته است. در شعرهایش به نزهت صفت "زن ظریف"، پیرایه صفت "معلم موطلائی قلم"، به منور صفت "خنجرهای گل" و به ورا صفت "موطلائی چشم آبی" داده است. در دورانی مشخص، زندگی خود را با زنان دیگری نیز شریک شده است. اما آنها برای او نیز جسمی الهام شعری نبودند. ناظم با دکتر گالینا کریکونوا کولسنیکووا (که وظیفه ی ملوای او را به عهده داشت) نزدیک به ده سال زندگی کرد اما حتی یک آیه شعر برای او ننوشت. دکتر گالینا که شاعر را به خوبی می شناسد در این مورد می گوید: "متنی بود که نمی توانست شعر بنویسد. نمایش نامه می نوشت. متن می نوشت. این واقع وقتی با من زندگی می کرد، شعرها را رها کرد. بعد مرغ عشق دیگر آواز نمی خواند. این واقع عاشقی ورا شد، شروع به شعر نوشتن کرد چرا که این عشق است که به هنر قدرت می دهد. جانی که عشق هست، شامکال ها خلق می شوند. من این را خیلی خوب درک می کنم. علی رغم این که بی نهایت دوستش داشتم اما آخری می کردم که باید با زنی باشد که عاشقش است. هر زنی نمی توانست کاری که من کردم را انجام دهد. چنان عشقی بود که چنان شعرهای زیبایی می سرود که حتی فراموش حسادت نکردم. مرغ عشق باز هم آواز می داد. یوسف هم همین بود و بس."

در این مورد ناظم حکمت خیلی خوش اقبال به حسرت نمی آید چرا که همراهان زندگی اش نیز در این شعر او فداکاری های بسیاری کرده اند و نقطه ی اشتراک تمام شان این است که با خوبی، ملامت و با قلبی بزرگ، شاعر و شمسو او را دنبال می کردند. ناظم بیست سال با پیرایه زندگی کرد که ۱۳ سال آن را در زندان بود. او زنی بود که در سخت ترین روزهای زندگی شاعر، بهترین دوستش بود. منور تنها فرزند شاعر، محمد را به دنیا آورد و بعد از جلالین نیز هم چون دو دوست خوب باقی ماندند. منور یکی از کسانی است که شعرهای ناظم را به فرانسه ترجمه کرد. ناظم بلوراً آخرین روزهای زندگی اش را سپری کرد زنانی که ناظم آن ها را به معنای واقعی دوست می داشت. هر یک شخصاً از شیفتگان ادبیات بودند. هنگام زندگی با ورا نمایش نامه ی "دو ستیزه گر" را نوشت. تمام این زنان در خاطرات خود از شاعر، همواره به عنوان همسری خوب و محسود یک دوست و پدر خوب یاد کرده اند.

زندگی ادبی و آثار ناظم حکمت

زندگی ناظم حکمت با ادبیات و به بیان محصور شده است. وقتی کودک بود، بسیار می خواند. توفیق فکرت، محمد امین، ضیا پاشا، خالدیه اذیب آدیوا، محمد رفوفه حسین رحمت گورینار و نامیک کماله نویسنده گان مورد علاقه ی او بودند. در جوانی به محفل ادبی مختلف می رفت. سپس شروع به نوشتن شعر در مجلات و مطلب در روزنامه گرفت. طرف مدتی کوتاه شعرهای او مورد توجه قرار گرفتند و پیرامونش را تحت تأثیر قرار دادند. هم زمان برای پرورش روح ادبی خود، آثار ادبی ترکیه و جهان را می خواند، تحقیق می کرد و وقایع تاریخی دنیای ادبیات را تعقیب می کرد. در دوران زندگی در ترکیه با نویسندگان شناخته شده ی زمان خود بحث و تبادل نظر می کرد. وقتی به روسیه (جمهوری شوروی سابق) رفت، باز هم فرصت آشنایی با نویسندگان با شهرت جهانی را یافت. از جوانی شاعری به نام والا نورالدین همواره همراه او است.

در جوانی شاعرهایش را با مجلات مختلف،

ہم چون "مجموعہ جدید"، "بیرق ہار"، "امید"، "کتاب ہفتم" و "کتاب ہشتم" بہ چاپ رساند و شناخته شد و نام ناظم حکمت ہر زمرہی شاعران مشہوری چون جلال سہاجر اروڑان، فاروق نافذ چلمی بل، یوسف ضیا اور تاج، لورہان مسیقی، لورہان نجم الدین خلیل اوانان، قرار گرفت. از آن پس تمام شعرہای او بہ وژہ کتابہای شعر او مورد توجہ خاص قرار گرفتند.

ناظم توجہ زیادی بہ شعر داشتہ و در دورانی کہ شعر نمی سرود بہ نوشتن نمایش نامہ داستان، رمان و فیلمنامہ مشغول بود برای گذران زندگی "شعور و خاتوا دماش ترجمہہای متعددی از آثار ادبی بھمان بہ زبان ترکی انجام می داد.

در دوران زندگی و حتی پس از مرگش مجموعہ اشعار او چون "ترانی آنہا کہ خورشید را نوشیدند" (۱۹۲۸)، "شبی سیا و با زکونہ" (۱۹۲۹)، "۸۳۵ سطر" (۱۹۲۹)، "آوان" (۱۹۳۰)، "یک = ۱ + ۱" (۱۹۳۰)، "شعری کہ عیدایش را گم کیود" (۱۹۳۱)، "تلگرافسی کہ شنبہ رسید" (۱۹۳۲)، "طرحی چرا خود کشی کرد" (۱۹۳۳)، "چتر تھا" (۱۹۳۵)، "نامہای تارتالیو" (۱۹۳۵)، "داستان قاضی سیما و تاو پسرش شیخ بلال الدین" (۱۹۳۷)، "داستان جنگید کور تولوش" (۱۹۶۵)، "شعرہای ساعت ۲۲-۲۱" (۱۹۶۵)، "منظر انسانی سرزمین مرغ" (۱ تا ۵) (۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷)، "از چہار زندان" (۱۹۶۶)، "رباعی ها" (۱۹۶۶)، "شعرہای تازہ" (۱۹۶۶)، "اولین شعرہا" (۱۹۶۹)، "آخرین شعرہای شاعر" (۱۹۷۰)، از ناظم حکمت بہ چاپ رسیدند.

وی ہم چنین نمایش نامہہایی با عنوان "کاسہی سر" (۱۹۳۲)، "خاتمی مرحوم خانہ مردگان است" (۱۹۳۲)، "مرد فراموش شدہ" (۱۹۳۴-۳۵)، "شیرین و فرہاد" (۱۹۶۵)، "سداہ لوح" (۱۹۶۵)، "گداہ" (۱۹۶۵)، "صباح" (۱۹۶۵)، "میافری در خانہ" (۱۹۶۶)، "یوسف و عتیق" (۱۹۶۷)، "شمشیر، دمکک" (۱۹۷۴)، و رمان ہنای "شعور" معروف نمیداد (۱۹۶۵) و "برادرا زندگی چیز خوبی است" (۱۹۶۷)، و در طول زندگی خود نوشت.

نامہای ناظم حکمت نیز در در چند کتب با

عنوانہای "نامہہایی از زندان بہ کمال طاهر" (۱۹۶۸)، "نامہہایی بہ وائو" (۱۹۷۰) و "ناظم و پیرایہ" (۱۹۷۷) جمع آوری و چاپ شدہ اند.

وقتی بہ تفاوتہای این آثار می نگریم بہ حیرت می افتیم چرا کہ ناظم حکمت این آثار را در سخت ترین و بدترین شرایط و بسیاری را در زندان خلق کردہ است. این کہ در شرایط زندان چگونہ نوشتہ شدہ اند و سپس بہ وسیلہی نزدیکان بہ بیرون زندان منتقل شدہ اند، چای سوال دارد. نباید فراموش کرد کہ در ہمین نقل و انتقال بخشی از آثار او مفقود و یا سوزانده شدہ.

سرنوشت آثار بہ سرنوشت خود ناظم شباهت دارد. آن چنان کہ شاعر از چشیدن طعم آزادی محروم

است. شعرہا نیز ممنوع

ہستند. بہ خاطر ہمین

ممنوع است کہ آثارش را

پنهانی می نویسند و بہ

نزدیکترین دوستانش

می سپارند. اما با وجود

تمام این تدابیر باز ہم

احتمال می رود کہ

بخشی از آنہا بہ دستہ

پلیس افتادہ و سوزانده

شودہ باشند. چرا کہ

شاعر توانستہ بہ آنہا

دست یابد. بخشی از آثار او کہ بہ نگریہ جلال دوست نویسندهی خوب و دادہ شدہ بود نیز از توین توقیفہ سوزانده شدہ اند. علی رغم این کہ شاعر تحت شرایط سخت آثار خود را خلق می کند اما باز ہم از راه خود منصرف نشادہ و ہموارہ باور داشت کہ آیندہ بہتر خواہد شد.

شعر می سرایم
منتشر نمی شوند

اما روزی بہ گوش خجہ خواہند رسید.
وقتی هنوز ناظم زندہ بود آثار او در بیش از ۳۰ کشور و بہ ۴۰ زبان زندہ دنیا منتشر می شود اما در ترکیہ تا ۲۸ سیال حتی یک کتاب از او بہ چاپ نرسیدہ و ایسی مدت زمانی طولانی بعد از مرگ ناظم و روزہای



بھوئی کہ شعرز بہ آہنشان بلور داشتہ الارک و صلیفند
از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۱ یعنی در عرض یک سال بیش از
۲۰ کتاب از او منتشر شد. ناشران به دنبال آثار او هستند.
حتی ناموهای شاعر منتشر می شود.
بعد از چاپ آثارش، کتاب های بسیاری نیز در خواب و
زندگی و آثار او نوشته و منتشر شد. ناظم حکمت اولین
نویسنده ای است که ابتدا در جہان شناخته شد و سپس
در وطن خود ترکیه مورد توجه قرار گرفت. شب شعر
که سال هایی طولانی بر لب های ترک و زندگی روزگوار
گذرانده است، آثاری چنان زیبا و خود به جای گذاشت
که همواره خواننده شدند و از این پس نیز خواننده خواهند
شد.

شعر و درک شعری ناظم حکمت
ناظم حکمت در محیطی شاعرانه و با شعر رشد کرده
است. در خانواده ای او شعر غزل و غزل و شعر سرودند
به گل زبانی یک عادت بوده است. ناظم در کودکی از
طرف خانوادگی به نوشتن شعر تشویق می شود. وقتی
تحصیلات دبستان را تمام می کند، پدر و بزرگش دفتری با
جلد چرمی به او هدیه می دهد. تا شش سالش را در آن

بنشیند. اولین ترنیم در ۱۱، ۱۲ سالگی به شعرهایش
توجه اطرافیان را به خود جلب می کند.
وقتی شروع به چاپ شعرهای خود می کند،
استیلا، دانش و تسلط او بر زبان دزک می شود. او
تحت تأثیر شاعران زمان خود، اولین شعرهایش را با
وزن و قافیه و با موضوعات رمانتیک می نویسد. جمله
تخلوتی: مادر ناظم، اولین شاعر و از آنکه در ۱۱ سالگی با
عنوان "شعرستانها" نوشته شده است را به یحیی کمال
نشان می دهد. شاعر، شعر را اصلاح و منتشر می کند. این
شعر اولین شعر منتشر شده ای است از آن پس خود او
نیز شروع به انتشار شعرهایش می کند و در حالی که تنها
۲۱ سال ظاهر در دنیای ادبیات ترکیه جایگاه ویژه ای برای
خود باز می کند.

ناظم حکمت از نظر لحظه ای یواکه نوشتن شعر
استفاده می کند. والا نور الدین، نزدیک ترین دوست
شاعر می گوید: "وقتی شعر من نوشت اگر کاغذی در
دستش داشت، مصرع ها را بر روی دیوار یا حتی روی
شماره ای نوشت." این وارد شعرش نیز آورده است:
"شاعر"

نقش و علامه را در شعر هفتم

دو حال صوت و ذهن در خیالان می تراشم

روی دیوار هاب (از کتب شاعر)

تجربین خاطر را والا چنین توصیف می کند: "روزی با ناظم حکمت در قهوه خانهای نشسته بودیم. هیدم که ناظم هر حال جست و جوی جیب هایش است و رفتم تا از کار سوند کاغذ بگیرم و وقتی برگشتم دیدم کار از کار گذشته. شاعر مصرع ها را بر روی زانوی شلوار سفیدی که نیلی دوستش داشت نوشته بود."

والا می گویند ناظم حکمت با تلوی این که آهنگ شعر هایش را بشنود آن ها را با صدای بلند می خوانند موقع نوشتن شعرها بر روی کاغذ با وسواس و بیمن می کرد برای عوضی که در آن جای پاکبهر گول از پاره کردن کاغذ و از سر نوشتن شعر هیچ لایه نداشت، اما بعد از این که به اندازه ای کافی در شعر خود غرق می شد سطرهای شعر را طوری می نوشت که انگار در حال کشیدن یک نقاشی است.

از نظر کمال طاهر زمان نویسنده که مدتی با ناظم هم میولوی بود "ناظم یکی از شاعران خوش بختی است که در شعره از استعدادی ذاتی و طبیعی برخوردار است." اما علی رغم این، موقع نوشتن شعر جدید همواره با دشواری مواجه بوده است. کمال طاهر نحوه شعر نوشتن ناظم را چنین توصیف می کند: "یک دفتر کلمه بر می داشت، در صفحه اول اسم شعر، در صفحه بعد سطر اول و وقتی سطر دوم را می نوشتی در صفحه اول و پاره می کرد و دوباره اسم شعر، سطر اول و زیر آن سطر دوم را می نوشت و بدین ترتیب تا تمام شدن شعر ۲۸ تا ۳۰ بار بی هیچ ترمسی، ورق ها را پاره می کرد و شعر را از اول می نوشت. بارها دیدم که به خاطر یکا ویر گول کل صفحه را از اول نوشته باشد این جا صحبت از نحوه آمله شدن یک شعر است. وقتی احساسش به گونه ای که مورد نظرش بود در شعر متجلی می شد دیگر از تصحیح و اصلاح عیبانی نمی شد شعرها را با برداشتن یادداشت ها خط می زد و پیش می رفت."

طو هسو بر هضر زلفان سر چشمتی الهیام برای شاعر متفاوت است. الهامات درونی در وجودش لا

بین نمی رفت. در قالب یک نگاه از استعدادهای طبیعی شاعر شریانی بهره می گرفت و از ساده ترین اتفاقات و احساسات تاثیر می گرفت و شعر می سرود. به عبارتی اوقات به سبب دریافت نامهای احساسات می شد و شعرهایی می نوشت که تا به امروز زیبا و تاثیر گذار خود را حفظ کرده و مورد توجه مخاطبان هستند. ساده ترین موضوعات دنیایی استعدادهای به اشعاری تاثیر گذار و پر حرارت تبدیل شده اند.

موضوع، زبان و اسلوب در شعر ناظم حکمت

مسالهی فرم و محتوای شعر به اندازه ای تاریخ خود شعر قدیمی است. او ناظم ناظم حکمت در شعر فرم و محتوا با یکدیگر مرتبط هستند. محتوای شعر فرم را تعیین می کند. اگر محتوا بدیع و مبتکرانه نباشد فرم نیز نمی تواند تازه گی به همراه داشته باشد.

زبان رفتن ناظم حکمت زندگی او توانست پیش رفت شعرش و در افلا وسع ترست و سوز شعر تر که را نیز تغییر دهد چرا که او حتی وقتی در وطن خود بود نیز جریان زندگی و ادبیات سر زمین دور بود سالها آتش ممنوع و شعر هایش غیر قابل چاپ بودند

محتوا با یکدیگر مرتبط هستند. محتوای شعر فرم را تعیین می کند. اگر محتوا بدیع و مبتکرانه نباشد فرم نیز نمی تواند تازه گی به همراه داشته باشد. ناظم ناظم حکمت در حال تطبیق و تفحص در شعر بود و به خاطر همین پژوهش بود که شاعر شبانه روز به خواندن اشعار شعرای

مهم از گذشته تا زمان خود و پی گیری آثار نویسندگان معاصر و جریانات تازه ای ادبی و هنری و آثار بیداد داشت. زمانی که ناظم حکمت در روسیه زندگی می کرده جریانات و شیوه های فو تو رستی و کونرا کتول یعنی توجه اش را جلب کردند. در نتیجه ای این تحقیق و تلاش بود که ناظم آزاد را به شعر ترکیه آورد و شعر ترکیه در قرن بیستم وارد معیاری تازه می نوشت که ناظم حکمت یکی از پیش گامان سرسخت آن بود. اما این تازه گی، اتفاقی ناگهانی نبود. اولین هواداران این نوآوری نویسندگان دوره ای ادبیات تعلیمات بودند. زندگی و نگاه آن ها به هنر با قدا تفاوت داشت و نگاه آنها نیز به سمت ادبیات غرب داشتند. آن ها شعر را به جامعه و حقیقت نزدیک تر



کردند اما در آثارشان هنوز دنیای ادبیات دیوانی به چشم می خورد. ناظم حکمت در شرایط مقبولیت این نوع شعر رشد کرد و خود نه تنها در محتوا که در نوع نوشتن نیز نوآوری هایی انجام داد. به نظر شاهزاده زندگی جدید باید یا شکل جدیدی از شعر توصیف شود. بدین ترتیب فرم شعری مایاکوفسکی را به یاد آورد و بی آن که زبان روسی بداند، تحت تأثیر فوتورئیسم روسی، شعر نوی همدک چشم گرسنگان را در فرمی جدید نوشت.

ناظم این اولین نمونه‌ی شعر آزاد ادبیات ترکیه را برای والا نورالدین و شوکت ثریا خواند و فریاد زد: "شعر قدیمی، یا وزن و قافیه تعطیل!" شاهزاده این شعر را که در مجموعه ۸۳۵ سطر آمده است، به گونشی همگان رساند و بدین ترتیب نوع و شکل جدید از شعر را تصویب و تثبیت کرد. این شعر اول بار در مجله ۱۹۲۲ در روسیه به چاپ رسید.

ناظم حکمت در مورد این تغییر می گوید: "بی شک وقتی ناچار به یک نوآوری شدم و بر روی محتوایی گاو گاو که تا آن زمان وارد شعر ترکیه نشده بود، به همان نسبت ناچار به یافتن شکلی تازه نیز شدم. این شکل علی رغم گشتی دیگران، فرم و شکل شعر مایاکوفسکی نبود. نیست کم تنها فرم شعر مایاکوفسکی و در عموماً به فرم شعر روسیه نبود. هم مان چیز دیگری بود. به نظر من شعر آلمانه یک انقلاب است و نه یک آفرینش بلکه یک تغییر یا اصلاح است. یعنی نه ترمیم شعر قدیم و نه انکار تمام ارزش های."

دو واقع نیز ناظم اغلب در شعر خود، قومی خیاله نقاشی، تونیقی، وزن و قافیه را به کار می برد. هرگاه آنهار را عنصر زیبایی بخش شعر و تونیقی من کشف ناظم حکمت را استفاده از تمام میراث شعری قانون وزن بی روزنی، قافیه بی قافیه و وزن کلمه و یا به عنوان یک نوآوری و شعر نو وارد می کند. حتی با توجه به پتانسیل زبان ترکی، مطابقت های متعددی انجام داده و با تلفظ کامل کلمه به ریتمی پیشرفته تر دست می یابد. بدین ترتیب، فرمی یابیم که صفا، ریتم، آهنگ و ادبیات کلمات در شعر آزاد ناظم از کجاست می شود.

ناظم حکمت پس از پژوهش بسیار در شعر به

نوعی آزادی بیان می رسد: "علا از تمام فرمها استفاده می کنم. با وزن ادبیات مردمی هم می نویسم. شعر قافیه دار هم می نویسم. از عشق، صلح، انقلاب، زندگی، مرگ، خوش حالی، کنورت، امید و ناامیدی هم سخن می گویم. می خواهم هر چیز که مخصوص انسان هاست در شعر من نیز معنایی خفیه داشته باشد. می خواهم که مخاطب بتواند در من یعنی در شعرهای من تمام احساسات خود را پیدا کند."

هر شاعری در طول حیات فردی و اجتماعی خود به پیش رفت های ناظم می شود و کسب دانش و تجربه در طول حیاتش در شعر او منعکس می شود و برخی از این تجربیات حتی اگر کهنه باشند باز هم در موقعیت های مشخص در مصراع ها متجلی می شوند. به همین سبب می توان در شعر ناظم رد پای اثر ادبیات دیوانی، ادبیات مردمی، ادبیات مولانایی و تصوفی را نیز پیدا کرد. تا سال ۱۹۲۹ تأثیرات جریان فوتورئیسم در شعر او مشهود نیست. از ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۶ جریانات اکوتروکیسم، کمال اشتیاق فوتورئیسم است. در شعر او احساس مال شود. از ۱۹۳۶ به بعد پاراگراف تحقیق و به خصوص اثرات گذاشته شعرهایی می نویسد که به خود اشاره دارد. در سال ۱۹۳۸ به زندان رفت. ناظم حکمت و زندگی او توانست پیشرفت شعرش و دوباره وضع ترسعت و مصوری شعر ترکیه را تغییر دهد. چرا که او حتی وقتی در وطن تحصیل بود نیز از جریان زندگی و ادبیات سرزمینش دور نبود. سالها آثارش، صنوع و شیرهایش غیر قابل چاپ بود. از بعد دیگر تمام تجربیات زندگی، شعر او را تغذیه می کنند. اما علی رغم تمام این شرایط شعر ناظم حکمت از جهت تنوع موضوع، خلق و پرور است. شعر او در شعرهایش از وطن، از هم فرشته، جنگ، گرسنگی، جلدایی، شکستگی، زندگی و ورزش، طبیعت و انسان دوستی، عشق به زنده عشق به کودکان، بیرونی، بیساری، مرگ، مایاکوفسکی، امید و ناامیدی، کمال مطلوب و زندگی می گوید. این اصول و عطف و واقع زندگی، فکرهای سیاسی، فرهنگی و احساسی شاعر و نشان می دهند.

همان طور که در شعرهای خود، اتفاقات، افکار، آرزوها و خیال های زندگی و آرزوهای خود را منعکس

شدند. با این روند، ناظم از طریق شعرهای خود، ادبیات ترکیه را به دنیا معرفی کرد.

در آخر، این متن را با سیمتخان والا نورالدین تمام می‌کنم: «ناظم حکمت به عنوان کسی که با هم پرورش یافتیم و به عنوان شاعر بزرگی که زبان بومی ترکیه را در میان ترک‌های خارج از ترکیه رواج داد و خود را به دنیا دوست و دشمن شناساند، تنها انسانی است پاهای پهن‌تر است بگویم. تنها قرا انسانی است که در زندگی با او برخورد داشته‌ام. ترک‌های خارج از ترکیه به آثار ترجمه شده ناظم حکمت اکتفا نکردند و به دنبال متون نوشته شده به زبان ترکی شاعر نیز رفتند و بدین ترتیب زبان ترکیه در زمره زبان‌های فرهنگی ارزشمند دنیا قرار گرفت.»

زمانی که در ترکیه چاپ آثار ناظم حکمت ممنوع بود، این آثار در روسیه، آن هم به زبان ترکی چاپ می‌شد. مردم ترک زبانی که در کشورهای سوسیالیستی زندگی می‌کردند، سال‌ها آن را خواندند و پرورش یافتند.

منابع و مآخذ:

۱. «تاریخ گرانو»، (۱۹۹۵)، ناظم حکمت، انتشارات کتابهای طلایی، استانبول
۲. «جان دوندلر»، (۲۰۰۶)، ناظم، نشر ایمگه، آنکارا
۳. «کسانفر فورالسکی»، (۱۹۹۷)، خاطرات ناظم، تفسیر ملتیت، استانبول
۴. «رای فیض»، (۱۹۹۵)، ونج‌های ناظم، نشر آلو، استانبول

۵. «ممت فواد»، (۱۹۷۵)، ناظم و پیرایه، نشر دو، استانبول
۶. «نالات سمید هالمان، یحییان هورالت، یاکوپ چلیک، نورالدین دمیر، محمد کالیاکلی، رمضان کوزکماز، اوجال لوز، (۲۰۰۶)، تاریخ ادبیات ترکیه»، نشر وزارت فرهنگ و توریسم جمهوری ترکیه، استانبول
۷. «ناظم حکمت»، (۲۰۱۱)، مجموعه کامل اشعار، نشر یایی کردی، استانبول
۸. «علی کولیسوا حسن»، (۲۰۱۰)، شاعرانگی ناظم حکمت، نشر سالکی موسکوت، ارزروم
۹. «هاشیه کولین»، (۲۰۱۰)، هم چون گلی سرخ در وجودم، نشر اورست، استانبول
۱۰. «وانوسالا نورالدین»، (۱۹۹۹)، این دنیا ناظم را به خود دیده است، نشر ملت، استانبول
۱۱. «شاعر تاجید ترکیه، ناظم حکمت، نشر هجا، آنکارا» (۲۰۰۷)
۱۲. «هدیه‌ای به ناظم حکمت برای صیدین سال تولدش، نشر وزارت فرهنگ جمهوری ترکیه، آنکارا» (۲۰۰۲)

می‌کند، برای نزدیک کردن این موضوعات به مردم، زبان محاوره را با موقفت دو شعر خود به خدمت می‌گیرد. ناظم حکمت در تمام طول زندگی‌اش به دنبال رشد زبان ترکیه و شعر ترکی بود و هر برهه از زندگی خود در این راه تلاش کرد. ناظم حکمت با استعداد فانی خود در شعر و دو نتیجه تلاش بی‌حد و حصر در راه شعر، توانست در تاریخ ادبیات ترکیه برای خود جایگاه ویژه‌ای باز کند.

ناظم حکمت از جفقه الهام گرفت و توانست واقع‌گرایی اجتماعی را به شعر بیفزاید. بدین ترتیب مبرم‌انی که از دوره‌ی تنظیمات برای تغییر و تازه شدن ادراک دنیا آغاز شده بود با ناظم حکمت، ادبیات ملی و دوران جمهوریت الهامه یگانه است. آنچه برای ما مهم است این است که وقتی نثر کلاسیسم یعنی کمال، نوسمبولیسم، احمد هاشم، اسلام گرای محمد عاکفم و بومی‌گرایی محمدنمین یورداکل هنوز ادامه داشت، ناظم حکمت در شعر خود واقع‌گرایی اجتماعی را به شکل غنایی، طبیعت را با زیبایی‌های قابل لمس، رمانتیسم واقعی و زندگی را با وزن آزاد در قالب شعری بی‌قید و بندهای آواز دهنده، جای داد و توانست انقلاب دیالکتیک را با شعر تلفیق کند. به علاوه در شعرهای لیریک و اپیک خود سرنوشت انسان‌های واقعی را نوشت و غرور مردم را قدرت بخشید، چه بپایانند نسل‌ها و نویسندگانی که از آثار او تأثیر گرفته و راه و روش خود را در زندگی یافتند. کسانی مثل آتیلایلهان، عارف دلمار، احمد عارف، طارک گونرخل، عایشه کولین، آیش موتلو و ...

و از همه‌ی این‌ها مهم‌تر این است که زمانی که در ترکیه چاپ آثار ناظم حکمت ممنوع بود، این آثار در روسیه آن هم به زبان ترکی چاپ می‌شد. مردم ترک زبانی که در کشورهای سوسیالیستی زندگی می‌کردند، سال‌های سال آن را با ذوق و اشتیاق می‌خواندند و پرورش یافتند. این شرایط ناظم را به مردمان ترک کشورهای سوسیالیست نزدیک کرد و سال‌های طولانی یکه‌خلاف بزرگ را برای بی‌پر کردن این مردم میان این مناطق و به خصوص هنرمندان ترک را عمیقاً تحت تأثیر خود قرار داد و در ملت‌ی کوتاه آشناس به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه

دون ژوانی در کالبد شاعر

نگاهی کوتاه به روابط عاشقانه‌ی ناظم حکمت



اثلجین حسن زاده

«به عنوان معلم وارد این خانه شدید ولی به عنوان پدر، هرگز نمی‌توانید».

جمله‌ی بالا نامه‌ی هشدارآمیز ناظم حکمت نو جوان به معلم شاعرش یحیی کمال است که مخفیانه در جیب کتش گذاشته بود. آیسِل هاجیر، در رمان «جلیله خانم» (چاپ شده به سال ۲۰۱۴)، ماجراهای عاشقانه‌ی مادر ناظم حکمت و یحیی کمال را چیره‌دستانه به تحریر درآورده است.

عشق جسورانه و علنی جلیله خانم به یحیی کمال، ناظم را بسیار رنجور می‌سازد به طوری که اثرات آن تا سال‌ها، در روح و جان خسته‌ی ناظم باقی می‌ماند و تاثیر روان‌شناختی بسیار عمیقی در روحیات وی باقی می‌گذارد که می‌توان آن را، سرآغاز و منشاء عصیان‌های عاشقانه‌ی ناظم حکمت به حساب آورد.

الحق که دیو چشم آبی، بهترین لقبی است که می‌توان به ناظم حکمت شاعر نسبت داد. ولی این دیو نه فقط بر کلمه و شعر که بر دل زنان نیز حکم می‌راند.

جدایی از نرّهت، اولین معشوقه‌ی ناظم در مسکو، ضربه‌ی بسیار سنگینی بر پیکره‌ی احساسی او وارد می‌کند.

بعد از این جدایی حسرت‌بار احساسات ناظم حکمت سرکش‌تر می‌شوند که بعد از بازگشت به ترکیه به اوج خود می‌رسند.

جدایی از نرّهت و خاطره‌ی تلخ رابطه‌ی عاشقانه مادرش با یحیی کمال، از ناظم شاعری مغرور و همه‌چیز باخته می‌سازد که در روابط عاشقانه‌اش ترک‌کننده‌ی کارزارهای عشق و عاشقی‌ست. از طرف دیگر، اگر ازدواج‌های بعدی ناظم حکمت را موشکافانه مورد بررسی قرار دهیم، خواهیم دید که وی، علاقه و میل بسیار



خلم نرّهت در کمال ناظم حکمت



شدیدی به ازدواج با زنهای متاهل و مطلقه دارد.

پیرایه‌ی طلاق گرفته، اولین و شاید بتوان گفت عاشق‌ترین اسیر عشق دیو چشم آبی بود که سال‌های سال، حتی زمانی که ناظم دوران حبس خود را در ترکیه سپری می‌کرد، چشم‌انتظار او بود. هر چند ناظم بیش از ۵۰۰ نامه‌ی عاشقانه به وی نوشته بود ولی مسئله این بود که پیرایه به تنهایی کفاف دل عاشق ناظم حکمت را نمی‌داد.

علی‌رغم آن که ناظم، دوری و زندان را عامل جدایی پیرایه از خودش قلمداد می‌کرد ولی در اصل، او به دنبال هیجان‌های عاشقانه‌ی دیگری بود. پیرایه که سالیان سال به آزادی ناظم حکمت چشم دوخته بود، بعد از سردی عاطفی ناظم، ناگزیر، به ترک او و طلاق تن داد و تا آخر عمر با هیچ کس راضی به مصاحبه نشد و بعد از چندین سال زندگی در عزلت و تنهایی، در سال ۱۹۹۵ درگذشت.

منور، دختر دایی و عشق دوران کودکی ناظم حکمت، دومین کسی بود که درگیر رابطه‌ی عاطفی با ناظم حکمت شد. او زنی متاهل بود که گاه‌به‌گاه در زندان به ملاقات ناظم حکمت می‌رفت و بعدها در اثر فشارهای بی‌امان ناظم حکمت، ناگزیر شد از همسرش طلاق بگیرد و با او ازدواج کند. ناظم، پس از گذشت مدتی کوتاه از ازدواجش با منور، او و پسرش محمد را تنها گذاشته و راهی مسکو شد. منور به دنبال حکمت راهی مسکو می‌شود. ولی ناظم رابطه‌های عمومی و اجتماعی منور را عامل سردی و جدایی‌اش اعلام می‌کند و به این طریق، عشق نه چندان بلند و عمیق ناظم و منور نیز در این مقطع به پایان می‌رسد.

ناظم که در مسکو از ناراحتی قلبی رنج میکشید با «گالینا گریگوروونا» آشنایی می‌شود. گالینا به عنوان دوست، مترجم و پزشک مخصوص ناظم به او کمک می‌کند و بعد از مدتی، مثل اکثر زن‌های اطراف ناظم، به وی ابراز علاقه کرده و احساسات عاطفی خود را نسبت به او بیان می‌کند. این ابراز احساسات معلق، ۸ سال به طول می‌انجامد. گالینا عشق و علاقه‌ی خاصی به ناظم داشت ولی هیچ‌گاه ازدواج نکرد و در سال ۲۰۱۴، در



۹۷ سالگی، با دنیایی از خاطرات و نوستالژی‌های ناظم حکمت چشم از جهان فرو بست.

ورا تولیاکواوا، آخرین معشوقه و بعدها همسر ناظم حکمت بود که بعد از جدایی از همسرش با ناظم حکمت ازدواج کرد. ورا، زنی بسیار خوش سیما و خوش صحبت و سی سال کوچک‌تر از ناظم بود. اکثر اوقات با هم بودند. او در سفرهای خارجی و کنفرانس‌ها ناظم را همراهی می‌کرد. شاید زیبایی ورا و شاید هم سن زیاد ناظم، باعث پایداری این رابطه‌ی عاطفی تا پایان عمر ناظم حکمت می‌شود و ناظم تا آخر عمر با وجود مشکلات عصبی و قلبی، عاشقانه با او زندگی می‌کند. تا این که در سوم ژوئن ۱۹۶۳، در مسکو چشم از جهان فرو می‌بندد.

در منابع تاریخ ادبیات ترکیه به کسانی چون «سابیحا، عزیزه، شکوفه نهال، لئنا یورچنکو، سمیحا برکسوی، سوات درویش، جاهد اوچوک» نیز اشاره شده است که در طول حیات ناظم حکمت با او روابط عاشقانه داشته‌اند اما نزهت، پیرایه، منور، گالینا و در نهایت ورا تولیاکواوا نقشی بسیار حیاتی و تأثیرگذار در زندگی عاشقانه‌ی ناظم حکمت داشته‌اند. اشعاری که ناظم برای پیرایه نوشته، جزو زیباترین و شناخته‌شده‌ترین اشعار مدرن تاریخ ادبیات ترکیه به حساب می‌آید. بسیاری ناظم را در روابط عاشقانه و شخصی، فردی خیانت‌کار و بی‌وفای دانند. ولی عشق، جزء لاینفک زندگی ناظم بود. او همیشه عاشق بود و تا آخر عمر عاشقانه زندگی کرد. کسانی را که دوست داشت هیچ‌گاه فراموش نکرد. او، حتی علی‌رغم جدایی از منور، وصیت کرده بود که دو سوم از اموالش را برای او و پسرش در نظر بگیرند. بررسی موشکافانه‌ی اشعار و زندگی ناظم حکمت نشان می‌دهد که ناظم از کودکی، فایقی شکسته بود سرگردان در اقیانوسی از دردهای شخصی و جامعه‌ی جهانی.

دکتر یوسف آلپر شاعر و روان‌پزشک اهل ترکیه، در کتاب «شعر ناظم حکمت از زاویه‌ی پسیکولوژیک و سایکودینامیک»، به بررسی اشعار و زندگی ناظم حکمت پرداخته است. این کتاب که از شصت و پنج منبع بهره برده است بررسی‌ای عمیق و قابل اعتماد از اشعار و زندگی حکمت ارائه کرده است. یوسف آلپر معتقد است که برای شناخت اصلی‌ترین عوامل عاطفی یک شخص، ناگزیر باید به بررسی رفتارها، اتفاقات و روحیات دوران کودکی و نوجوانی آن شخص پرداخت. نوشتن پسیکوبیوگرافی کاری‌ست بسیار سخت که یوسف آلپر از عهده آن، خصوصاً در مورد شاعری پیچیده و پرفراز نشیب چون ناظم حکمت، برآمده است. از نظر او، ناظم از دوران کودکی در برابر هر ظلم و ناحقی عکس‌العمل نشان می‌داد و هیچ‌گاه در برابر زور و ظلم سر تعظیم فرود نیاورد. ناظم از دوران کودکی خاطرات بسیار خوبی داشت. ولی جدایی پدر و مادر و روابط عاشقانه‌ی مادرش با یحیی کمال در دوران نوجوانی‌اش، باعث بروز رفتارهای نارسیستی از وی شد. جوانی که در دوران عثمانی بسیاری از نزدیکان خود را در جنگ از داده بود و سال‌های بعدی عمرش را به دلیل عقاید کمونیستی در زندان سپری می‌کرد، دیگر هیچ واهمه‌ای از این که انسان‌های دوروبر خود را از دست بدهد، نداشت.

مرگ ناظم و بعد از آن

در روز دوم ژوئن، طبق معمول ناظم و ورا شبانه با هم دیگر بیرون می‌روند و چند ساعتی در خیابان و پارک قدم می‌زنند. بعد از بازگشت به منزل، زود خواب‌شان می‌گیرد. در صبح سوم ژوئن ۱۹۶۳، ناظم از طبقه‌ی سوم آپارتمان پائین می‌رود تا طبق معمول روزنامه‌اش را از مقابل درب ورودی آپارتمان بردارد. همان‌جا دچار حمله‌ی قلبی می‌شود

و مقابل درب ورودی ساختمان قبل از آن که تیم پزشکی بیمارستان کرملین از راه برسند، زندگی اش به پایان می‌رسد. دیو چشم آبی شعر، با حالت درازکش، روی کلمات روزنامه، در سن ۶۱ سالگی، چشم از جهان فرو می‌بندد. ورا همان روز از داخل جیب ژاکت ناظم یک عکس از خودش و یک شعر که پشت پاسپورتش نوشته شده بود را پیدا می‌کند. این شعر، آخرین شعر ناظم حکمت به ورا تویاکووا بود:

به من گفت بیا

به من گفت بمان

به من گفت بخند

به من گفت بمیر

آمدم

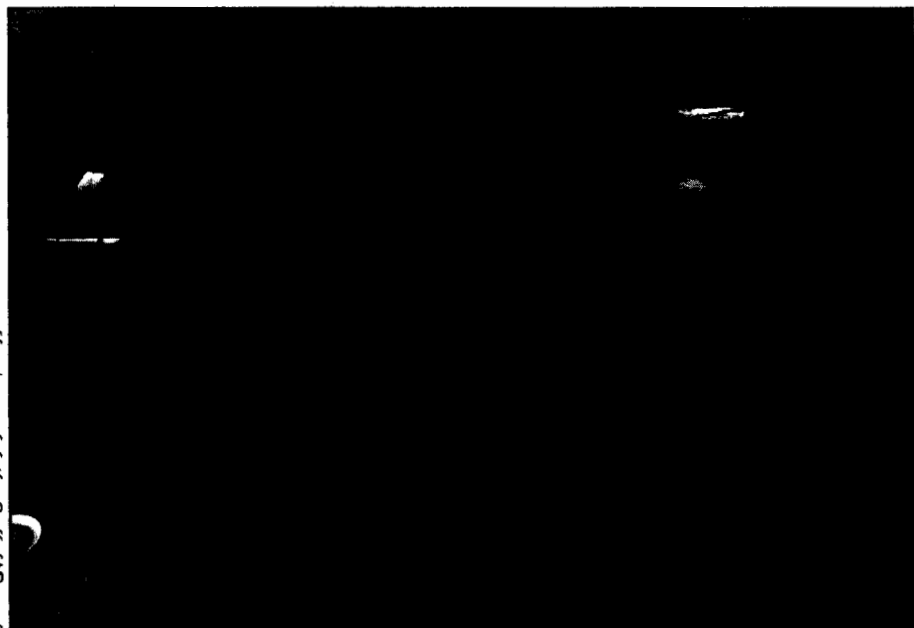
ماندم

خندیدم

مردم!

جسد ناظم حکمت در قبرستان مشهور «نوودنوچی» مسکو در کنار قبر کسانی چون آنتوان چخوف، ولادیمیر مایاکوفسکی و نیکولای گوگول در حالی که فیگور یکی از شعرهایش به نام «انسانی که به سمت طوفان می‌رود» روی سنگ گرانیت سیاهی حکاکی شده بود، به خاک سپرده شد. برای بزرگداشت یاد و خاطره اش، مراسمی بسیار باشکوه در سالن نویسندگان متحد مسکو برپا شد که صدها هنرمند مشهور از نقاط مختلف جهان در آن اشتراک داشتند.

منور و پسرش محمد، گالینا و ورا همگی در مراسم دفنش حضور داشتند. با این که در وصیت‌نامه‌ای که ده سال پیش از مرگ نوشته بود خواسته بود که جسدش را در قبرستان روستایی در ترکیه کنار یک درخت چنار دفن کنند، این امر میسر نشد تا بعد از مرگش نیز، حسرت دوری از وطن هم‌چنان با او باشد. برابر وصیت‌نامه، دوسوم ثروتش به



مراسم دفن ناظم حکمت در قبرستان نوودنوچی، مسکو



منور و پسرش محمد و یک سوم نیز به پارتی کمونیستی روسیه تعلق یافت.

«ورا ولادیمیر تولیاکووا» دوسه هفته بعد از مرگ ناظم، در خلوت خود، شروع به نوشتن گفت‌وگوهای خود با ناظم می‌کند. این نوشته‌ها، بعدها تبدیل به اثری هزار صفحه‌ای شدند. «عزیز نسین» چاپ کتابی با عنوان «گفتگویی با ناظم پس از مرگ ناظم» را به او پیشنهاد می‌دهد. این کتاب ۲۲ سال معجز چاپ نگرفت چنان‌که، بین سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۶۳ در ترکیه هیچ کتابی در مورد ناظم معجز نشر نگرفت.

بازگرداندن دوباره‌ی ناظم به ملت ترکیه

بعد از فرار ناظم به مسکو در سال ۱۹۵۱ و خارج شدن نامش از ملیت ترکیه، سال ۲۰۰۶ در کابینه‌ی ناظران، گفتمان و تنظیم‌نامه‌ای با عنوان بازگرداندن ناظم حکمت به ملیت ترکیه، در دستور کار قرار گرفت. ولی علی‌رغم هموار بودن راه بازگرداندن دوباره‌ی نام ناظم حکمت به ملیت کشور ترکیه، کابینه‌ی ناظران این ادعا را رد کرد و متذکر شد که این تنظیم‌نامه تنها برای کسانی که در قید حیات باشند حاضر می‌شود.

«عبدالقادر آکسو» ناظر امور داخلی کابینه اظهار داشت که در قانون، برای دفاع از حقوق مربوط به اشخاص، حضور و اقدام شخصی خود شخص الزامی است. با این حال، در ۵ ژانویه ۲۰۰۹ کابینه‌ی ناظران فرمانی با عنوان بازگرداندن دوباره‌ی ناظم حکمت به ملیت جمهوری ترکیه را حاضر کرده و «جمیل چیچک» سخنگوی دولت وقت ترکیه از پیشنهاد اعضا و به رای گذاشتن موضوع در کابینه‌ی ناظران خبر می‌دهد که بعد از تأیید و رای کابینه‌ی ناظران، این خبر در ۱۰ ژانویه ۲۰۰۹ در روزنامه‌ی رسمی چاپ می‌شود و سرانجام، ناظم حکمت بعد از ۵۸ سال دوری از نام و هویت ملی خود، دوباره نامش به عنوان یک هم‌وطن ترک جمهوری ترکیه شناخته می‌شود.

گالینا تنها معشوقه‌ای که ناظم هیچ‌گاه برای او شعری نوشت

عشق بی‌سرانجام ناظم با گالینا گریگورینونا

در همان اولین سال‌های حضور در مسکو ناظم با گالینا، پزشک جوان روسی آشنا می‌شود و رابطه‌ای بسیار صمیمی و نزدیک را آغاز می‌کنند. گالینا منجبت خاصی به ناظم حکمت داشت و مانند یک مادر به خورد و خوراک او می‌رسید و در مسائل دیگر از ناظم پرستاری می‌کرد. مشهور است که او ۴ بار جان ناظم را در هنگام بیماری شدید، نجات داده است ولی با این حال، گالینا تنها معشوقه‌ای بود که ناظم هیچ‌گاه شعری برای او ننوشت.

دورسون اوزدن (dursun ozden) تنها کسی است که در ترکیه سالیان‌دراز بعد از دوری گالینا از ناظم با وی در ارتباط بوده است. وی در خاطراتش در روزنامه‌ی «جمهوریت» ترکیه می‌نویسد: یک سال قبل از فوت گالینا برای او جشن تولد ۹۷ سالگی گرفته بودند که من هم حضور داشتم. گالینا مثل همیشه بحث را به ناظم حکمت کشاند و با لحنی سرد از من پرسید: ناظم چرا از پیش من رفت؟ چرا؟ چون و آواز من زیباتر بود و او حق داشت بین من و «ورا تولیاکووا» او را انتخاب کند؟

گالینا در گفتگو با دورسون اوزدن درباره‌ی ناظم این‌گونه می‌گوید: به هنگام مرگ ناظم بالای سرش بودم ولی هیچ‌گاه سر قبرش نرفتم چون هیچ‌گاه نمی‌خواهم ناظم را مثل یک مرده تصور کنم. او زنده است و درون قلبم زندگی می‌کند. در سال‌های اولیه‌ی آشنایی با ناظم همه جای اتاقم را پر از اسناد، کتاب‌ها و نوشته‌های ناظم کرده بودم. گالینا گریگورینونا ۱۷ فوریه ۲۰۱۴ در شهر ووتکینسک (Votkinsk) روسیه چشم از جهان فرو بست.

جزئیات زندگی عاشقانه و سیاسی ناظم حکمت و هم‌چنین ترجمه‌ی تعداد ۲۰ مکتوب عاشقانه که در دوران حبس به پیراهن همسر اولش نوشته است به دو زبان فارسی و ترکی آذربایجانی در کتابی با عنوان «عاشقانه‌های دیو چشم آبی» با جزئیات، تالیف و ترجمه شده است که در آینده‌ی نزدیک به چاپ خواهد رسید.